



## صدور دموکراسی و ادامه جنگ در افغانستان

آنچه را در قرن گذشته غرب دموکراسی میخواند و حریف خود روسیه شوروی را بآن توبیخ مینمود؛ دیگر از اعتبار ساقط شده؛ چنانچه جریان واسکت زردها در فرانسه، بیکاری شگوفان و کوتاهی در مدیریت کوید نوزده. میلیونها انسان را در غرب و امریکا به فقر، یا زیر خط فقر تنزیل داده است.

سوال اینجاست؛ آیا درد های افغانستان را میتوان با دموکراسی پیشنهادی غرب و خوشبینان داخلی اش؛ علاج کرد؟

جنگ با تمام عواقب ناگوارش درکشور بدان جهت ادامه دارد و دامن زده می شود، که ساحه کاپیتالیزم جهانی شده چین را در افغانستان و منطقه مانع گردند، کاین علت عمده تداوم خشونت و خونریزی است؛ اما نه یگانه علت.

چین با داشتن زیاده از یک هزارمیلیارد دالر اوراق بها دار قرضه امریکائی یا حواله؛ متوجه است، که امریکائی ها از پرداخت این حوالات به نوعی شانه خالی خواهند کرد؛ لهذا تا حد ممکن آنرا با تأسیسات بنادر، میدانهای هوایی و دیگر ساختمانها و دستگاه های تولیدی که بتواند عاید بیاورد؛ در سطح بین المللی تبادل کرده اند، و میکنند. همچنین سیاست شراکت چین با جهان سوم، قرضه مالی و صدور تکنالوژی، تقسیم مساوی منفعت بعد از وضع مصارف؛ کاملاً عادلانه و برای کشور های عقب مانده خیلی جذاب و افسونگر است؛ زیرا رابطه آقا و ادنا نبوده، ازین دست بده و از آن دست بستان؛ است!

افغانستان بنا به تخمین امریکائی ها زیاده از پنجاه هزار ملیارد دالر منابع زیر زمین دارد، کاین کشور؛ با داشتن سرحدات مشترک باچین؛ آنرا به منطقه دلخواهی برای سرمایه های چینی تبدیل کرده است. واقعاً در مدت یک دهه با تعمیر و تدوین خطوط مواصلاتی، هوایی و زمینی و دستگاههای

تولیدی؛ عایداتی کز استخراج این منابع وارد کشور خواهد شد؛ در مدت کوتاهی؛ اقتصاد افغانستان از قرون اوسطی به قرن بیست ویکم انتقال خواهد کرد؛ که خواهی نخواهی بانکشاف این زیر ساختها، ذهنیتها نیز دگرگون خواهد شد.

امریکا و غرب واقف این موضوع بوده، از آن سخت نگران هستند، از اینجاست که تاسیسات راه ئی جدید ابریشم و بگفته چینی ها (یک جاده، یک کمر بند) از افغانستان قطعاً عبور نمیکند؛ زیرا این وضعیت خیالات استراتژیک امریکا و غرب را در مورد منطقه، و توازن قوا را برهم خواهد زد، که باید مانع آن شوند؛ بنأ جنگ و انامنی را بحیث افزار و وسیله اجرای این ممانعت بکار میبرند! در عوض شهر پاریس سرکی را بنام مسعود سازشگر و دلال مسمی میکند!

متأسفانه یکبار دیگر کشور ما بحیث منطقه حایل و یا بهتر بگوئیم، نقش پایگاه نظامی امریکا و غرب را گرفته است؛ زیرا اقدام چین در پاکستان با تأسیس بندر گوادر در جنوب بلوچستان، در مجموع زیاده از صد میلیارد دالر سرمایه گذاری چین در تجدید خطوط آهن، جاده ها، میدانهای هوایی لوله های نفت و گاز و مخصوصاً خط آهن ۱۳۰۰ کیلومتری کاشغر - اسلام آباد. توازن قوا و دیدگاهای سترتیژیک را کاملاً برهم زده است. مثلاً دولت فاشیست هند و دهلی از عبور این خط از کشمیر چین به کشمیر پاکستان به لرزه آمده؛ زیرا این خط آهن اکمالات قوای پاکستانی را در کشمیر بیحد ارزان و سریع خواهد ساخت، بندر چابهار ایران که بکمک مالی هند ساخته شده، فعالیت در آن سقوط کرده است. چین گفته که بندر گوادر در ظرف کمتر از دهسال با دبی و سنگاپور رقابت خواهد کرد. چین که قبلاً سیزده هزار کیلومتر از بندر شانگهای تا خلیج فارس راه میزد، اکنون از طریق کاشغر - اسلام آباد - گوادر، تنها سه هزار کیلومتر راه پیمائی میکند. باید بگوئیم کاین بندر از طریق کوئته تا قندهار حدود سه صد و پنجا کیلومتر فاصله دارد، ترانزیت افغانی از طریق گوادر از سال ۲۰۱۹م آغاز شده است. درحقیقت توازن قوا در منطقه، همین اکنون در حال برهم خوردنست؛ اما غربی ها متکی به قوای نظامی؛ هنوز هم خود را مالک جهان تصور میکنند.

دولت کابل، طالبان و غیره، که همه بنوعی از طرف عین قدرت اعاشه و تمویل میشوند؛ تا بازار جنگ درکشور گرم بماند. با درک این واقعیت طرح دموکراسی با فرهنگ تطبیقی آن مانند سالهای هفتاد قرن گذشته؛ از سه جهت اشتباه و حتی انجماد فکری است!

اول اشتباه است؛ چون جنگ در افغانستان باین جهت راه اندخته نشده، که یکی از متخاصمین کامیاب شود؛ بلکه هدف از آن تداوم بی امنی، کشتار های بی موجب، تخلیق حادثه، وحشت و حالت اضطرار دائم است؛ لهذا اصطلاح دموکراسی به مفهوم کلاسیک کلمه در حالات اضطراری و فوق

العاده قابل تطبیق نیست . گذشته از آن افغانستان جز فقیر ترین کشور های جهانست، یعنی هرچیز را میتوان با پول تبادله نمود؛ از اینجااست که امریکا در شروع با میلیارد ها دالر وارد افغانستان شد. امریکا همین بارش دالر بالای مردم فقیر و جنگدیده ما را دموکراسی خواند و؛ نه خواست و اراده ملت ما را !

دوم اشتباه است ؛ زیرا دموکراسی جواب فقر را؛ نه در کشور ما و نه در جهان عقب مانده نداد و؛ نخواهد داد ؛ مثلاً هند هفتاد سال است که به ساز دموکراسی غربی میرقصد؛ اما صدها میلیون انسان امروز بالای پیاده روها و خانه های حیرتی و چپریها؛ پیدا و فنا می شوند؛ نجسهای هند بحیث یک طبقه اجتماعی در شرائط غیرانسانی زیست میکنند، برخوردار دموکراسی « هندو » باین طبقه و حفظ طبقه بندی ارتجاعی و قرون اوسطائی جامعه هند، و یا برخورد با مسلمانها که در حدود سی فیصد نفوس هند را تشکیل میدهند. این دموکراسی تقلبی؛ روی استعمار گران انگلیسی را سفید کرده است! ایران بعد از انقلاب؛ چهل سالست، که دموکراسی اسلامی طرز غربی را دایر نموده است؛ اما تا هنوز بارکش صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است ، تا کنون نتوانسته انقلاب صنعتی را آغاز هم کند؛ زیرا تاکنون انفکاک دین و دولت بوقع نیپوسته است!! و یا ونزوئلا با دموکراسی متمرکز باعین سرنوشت دچار است!.

لهذا دموکراسی بعد از سه ربع قرن در هند، نیم قرن در ایران و زیاده از ربع قرن در ونزوئلا ؛ نتوانسته جواب فقر و بی عدالتی اجتماعی را بدهد.

سوم اشتباه است ؛ زیرا بعد از انقلاب کشورهای عربی چون تونس، مصر و یمن ثابت شد که اصطلاح دموکراسی یک دگم و مهره ئی در « اقتصاد جهانی شده » کنونی است، که آنرا جهت تأمین اهداف و منافع شان بکار میبرند؛ لهذا در نقاط غلیان استراتژیک جهان؛ این اصطلاح را منجمد کرده و در یخدان نگه میدارند؛ مثلاً چین در مناسباتش با افریقا هیچگونه هدف سیاسی یا ایدیالوژیک را در کوتاه مدت تعقیب نمیکند؛ در عوض ضرب المثل قدیمی چینی را که میگوید : «به شخص گرسنه ماهی مده؛ ماهی گرفتن را یاد بده »، را تطبیق میکند.

چین با ساختن زیاده از ۵۵۰۰ کیلومتر راه آهن و زیاده از ۵۰۰۰ کیلومتر شاهراه و زیاده از هزاران کیلومتر سرکها و جادهای منظوقی ؛ بین شهر و قریه و یا شهر به شهر، پلها، میدانهای هوایی ، شفاخانها ، مکاتب، مراکز بزرگ صنعتی و ...؛ چین در افریقا هم تجارت، و هم فقرزدائی میکند . (ارقام مربوط سال ۲۰۱۷ م)

درین پروسه فقرزدائی چین در افریقا بحث دموکراسی به هیچصورت مطرح نیست ؛ زیرا چین با

تمام دولتهای دست نشانده غرب و دیکتاتورها؛ در افریقا همکاری داشته؛ اما این تجربه و هوشیاری را دارد، که دموکراسی فقر را نمیتواند در شرایط اقتصاد جهانی شده تقلیل دهد. در عوض واقف است؛ با داشتن خطوط مواصلاتی مؤثر میتوان فقر، بیسوادی، بیماری و امراض را جلو گرفت، یعنی دهقان خرده پا را به بازار، اطفال شانرا به مکتب و مریض های شانرا به شفاخانه خیلی سریع، آسان و ارزان انتقال داد؛ زیرا چین در داخل کشورش؛ با احداث یکصد و بیست و چهار هزار کیلو متر خط آهن، کز جمله آن بیست دو هزار کیلومتر خط آهن سریع السیر، و زیاده از یکصدوسی هزار کیلومتر شاهراه (اتوبان) مقام اول را در جهان دارد، بدین وسیله توانسته هشتصد میلیون انسانرا از زیر خط فقر بیرون بیاورد؛ اما در چین رأی دادن و رأی گرفتن بمفهوم غربی کلمه وجود ندارد!

فرهنگ دموکراتیک بعد از سالهای نود قرن گذشته در غرب رنگ از دست میداد، که امروز این پروسه به اوج خود رسیده است. رأی دادن و رأی گرفتن، یک پایه دموکراسی غرب را تشکیل میداد، مردم از نتایج این رأی گیریها، یکنواختی در تطبیق قدرت و اشرافیت سیاسی، کز آن ناشی می شود خسته شده اند.

اساس دوم آن تأمین امنیت حقوقی افراد و اتباع کشور بود؛ که چنین مسئولیت در اکثر کشور های غربی بحالت تعلیق قرار دارد.

پس چطور میتوان از او برای تشکل امنیت سیاسی و حقوقی در کشور های فقیر بطور عام و در افغانستان بشکل خاص معاونت تقاضا کرد.

انتهی